

درگیر امور بسیار اولیه می‌شویم. ساختارها می‌آیند به ما کمک کنند، بعد خودمان برای کمک به حل ساختارها می‌رویم؛ دور باطلی است که متأسفانه همیشه این دور را داریم.

همان‌طور که گفتیم شورای عالی انقلاب فرهنگی، وزارت آموزش و پرورش و دیگر مسئولان سهم دارند اما هرکدام به نسبت خودش.

مقام معظم رهبری به اشکال مختلف بحث بازسازی انقلابی ساختارهای فرهنگی را مطرح کرده‌اند و مسئولان نیز همگی به آن اذعان دارند. تاکنون چه اقداماتی صورت گرفته است و از منظر شورای عالی انقلاب فرهنگی با توجه به شرایط امروز باید چه اولویت‌بندی‌هایی داشت؟

همین حالا مجموعه‌ای با هماهنگی شورای عالی در حال انجام این کار است. این مجموعه، همایشی نیز برگزار کرد. من با مسئول برگزار این همایش صحبت کردم. ما معمولاً عادت داریم که بخواهیم کارهایی را بزرگ نشان بدهیم. همایشی برگزار و خبرسانی می‌کنیم. خیلی خوش آمد وقتی گفت: «این همایش، شروع کار یک‌ساله ما بود. ما یک‌سال کار کردیم تا به این همایش رسیدیم که چهارسال دیگر باید کار کنیم.» این حرف واقعاً حرف درستی است. از این بابت که مانند میانی نظری تربیت کودک باید در بعضی از حوزه‌ها پشتوانه نظری داشته باشیم. اکنون می‌خواهیم بازاریابی ساختارهای فرهنگی را انجام دهیم و از بازاریابی «انقلابی» ساختارهای فرهنگی صحبت می‌کنیم. ما این واژه را می‌گیریم، بعد آتش به اختیار حرکتی انجام می‌دهیم و می‌گوییم ساختار را به صورت انقلابی بازاریابی کردیم. شش سال بعد باید همان را دوباره اصلاح کنیم، چون پشتوانه نظری برای این کار نداریم. هرکسی بخواهد این کار را انجام دهد، اولین سوالم این است: «نظریه دولت در این حوزه کجاست؟ نظریه دولت را تبیین کنید. حداقل مرز بین دولت و غیردولت را ترسیم کنید. دولت تا کجا می‌تواند بیاید؟ غیردولت تا کجا می‌تواند بیاید؟» وقتی این مرزها را هنوز مشخص نکرده‌ایم چگونه می‌توانیم ساختارهای فرهنگی را بازاریابی کنیم. قطعاً نیازمند این میانی نظری هستیم. اتفاقاً تاکید آن همایش بر این بود که ضرورت‌ها و منطق کار بازاریابی چیست؟ نمی‌خواست بگوید من کاری انجام داده‌ام بلکه گفت: «من هیچ کاری انجام نداده‌ام، مطالعه کرده‌ام و تازه می‌گویم باید منطق آن را به دست بیاوریم.» هرچه بیشتر فکر کنیم تا کاری را انجام دهیم، کارمان ماندگارتر می‌شود، تا اینکه مدام بخواهیم کار کنیم. اگر بدون تفکر و عمق باشد، مدام باید به کار ادامه دهیم.

اسم همایش چه بود؟

اتفاقاً تحت‌عنوان بازاریابی ساختارهای فرهنگی، حدود یک‌ماه پیش برگزار شد و رئیس‌جمهور نیز سخنران اول همایش بود.

علاوه بر تعارض منافع؛ گاهی با تعارض منافع روبه‌رو هستیم

هم اعضای فعلی و هم اعضای سابق شورای عالی انقلاب فرهنگی از عملکرد و همراهی دستگاه‌های دیگر با شورا گلایه داشتند. نظر شما در این باره چیست؟

در بخش‌هایی تعارض منافع داریم که بحثی جداگانه است اما در بخش‌هایی تعارض منافع داریم. اینجا گره ما تعارض‌هاست. ما وقتی مسئولیت می‌گیریم با همدیگر تعارض می‌کنیم و می‌گوییم: بفرمایید. نه! خواهش می‌کنم. کار شما است و ما دخالت نمی‌کنیم! بعد در خلوت خودمان نسبت به دیگران می‌گوییم، چرا دیگران کاری انجام نمی‌دهند و ما هر چه می‌گوییم انجام نمی‌دهند، در مقابل آنها نیز می‌گویند شورای عالی انقلاب فرهنگی کاری نمی‌کند.

کاری ندارد؛ دور یک میز بنشینیم و بگوییم باید چه کار کنیم؟ سوال من این است: چندبار دور یک میز نشسته‌ایم تا سر یک موضوع واحد تقسیم کار کنیم، دعوایمان می‌شود؟ نه، این کار را انجام دهیم، اعتقاد این است باید فضای گفت‌وگو را باز کنیم؛ همین نکته‌ای که اکنون مشکل کشور است. این مشکل را در سطح تصمیم‌گیری هم داریم. همین فضای گفت‌وگو را باید بین خودمان نیز باز کنیم. می‌خواهیم درخصوص موضوعی تصمیم بگیریم؛ اشکالی ندارد، قرار نیست الزاماً عین حرف طرف مقابل را پیش ببریم ولی حرفش را بشنویم.

وقتی حرف همدیگر را بشنویم در خیلی جاها به اشتراکات می‌رسیم و آن وقت به راحتی می‌توانیم کارهایمان را تقسیم کنیم و کاری را به صورت مشترک با یکدیگر انجام بدهیم. اتفاق‌هایی که رخ می‌دهد و به خروجی خوب می‌رسیم، معمولاً از دل هم‌افزایی است. اگر هم‌افزایی به وقوع نپیوندد، معمولاً همان منیت‌ها، تفرقه و تقصیر را به گردن دیگری انداختن را شاهد هستیم. در نهایت

این موضوع برای چه سالی است؟

همان سال ۱۳۹۹. وقتی مصوب شد، یک ماه بعد جلسه‌ای در ماه‌های پایانی سال داشتیم. جلسه اصلی هم به اوایل سال آینده موکول شد. این دوره، دوره‌گذار سازمان بود. همان‌جا نیز پاسخگوی مهدهای کودک بسیاری بودیم که گرفتار بودند و نمی‌دانستند به سراغ بوزیستی یا وزارت آموزش و پرورش بروند. دوره‌گذاری طراحی شد که با همه کش و قوس‌ها و ضعف‌هایی که وزارت آموزش و پرورش داشت، رد شد. جلسات بعدی در فروردین یا اردیبهشت سال ۱۴۰۰ و در حقیقت ماه‌های آخر دولت پیشین برگزار شد. جلسه اول را برگزار کرده و هیات‌امنا را شکل دادند.

مسئولان به هشدارهایی که سال‌ها قبل درباره نسل جوان داده می‌شد، توجه نکرده‌اند

اتفاقات اخیر در دانشگاه‌ها نشان می‌دهد شورای عالی انقلاب فرهنگی آن‌طور که باید توانسته در حوزه تعلیم و تربیت نقش آفرینی کند. وضعیت مهدکودک‌ها و مدارس نیز این نکته را بیان می‌کند. دلیل این موضوع را چه می‌دانید؟ همان اجرائی نشدن یا نگاه‌ها خیلی دیر به سمت این حوزه برگشته است؟

هر دو مورد وجود دارد. قطعاً خیلی از مسئولان به آلام‌ها و هشدارهایی که سال‌ها قبل داده می‌شد دقت نکردند. این موضوع وجود داشته و عدم تحقق مصوبات شورای عالی انقلاب فرهنگی نیز قطعاً بوده اما بستگی دارد از چه منظری به کار نگاه کنیم. اگر بخواهیم خروجی را ببینیم، بعد بگوییم شورای عالی انقلاب فرهنگی موفق نبوده است؛ از این منظر درست می‌گوییم اما اگر بگوییم خروجی به دستگاه‌های دیگر نیز مرتبط بوده است، نتیجه فرق می‌کند. به‌طور مثال وزارت آموزش و پرورش هم تا حدی مقصر است. همه در این اتفاقات سهمی دارند و نمی‌توانیم بگوییم کل سهم برای آموزش و پرورش یا شورای عالی انقلاب فرهنگی است. سوال من این است: واقعاً اکنون بچه‌های ما در آموزش و پرورش در حال تربیت هستند؟ من در حال حاضر چنین اعتقادی ندارم. به نظرم تعلیم و تربیت غیررسمی در حال تربیت بچه‌های ما است، نه تعلیم و تربیت رسمی و عمومی کشور.

اتفاقاً آن سوی دنیا خیلی خوب کار می‌کند. رشته علوم انسانی می‌گوید: «من چه می‌خواهم؟» رشته فنی می‌گوید: «آنچه تو می‌خواهی را من می‌سازم.» نمونه‌اش اینستاگرام است؛ رشته فنی این شبکه را ساخته ولی فکر رشته علوم انسانی است. حالا ما بیاییم رویکا بسازیم! در حال تحقق همان تفکر علوم انسانی هستیم. یعنی ما سرباز خودشان هستیم. ما فکر نکرده‌ایم بلکه از روی دست همان تفکر پیش رفته‌ایم. علوم انسانی نیامده بگوید: «این کار را انجام بده.» بعد فنی ما بگوید: «باشد، این کار را می‌کنم.» روایت ما چه می‌گوید؟ تربیت با مصاحبت گره می‌خورد. مصاحبت و مجالست بچه‌های ما با چیست؟ تعلیم و تربیت غیررسمی. اگر همگی مجازی نباشد، غیررسمی است شامل آموزشگاه‌های متفاوتی که در کشور وجود دارد، فضای مجازی و اینترنت. نمی‌خواهیم بگوییم عیناً روایت ما را خوب دیدند ولی حداقل بگیریم، ما فهمیدند. آنها روی نقطه دست گذاشتند و گفتند باید مصاحبت را بگیریم، مرجعیت معلم را باید بگیریم و نتیجه چنین می‌شود. نمی‌توانیم بگوییم آموزش و پرورش خوب کار نکرده است. ما مغز متفکر در حوزه‌های متفاوت برای کارهایمان نداریم.

البته استعداد وجود دارد ولی به ساختارها و قواعد بازی همانند غربی‌ها عمل نمی‌کنیم، ساختار را از آنها می‌گیریم و می‌خواهیم محتوا را از خودمان بگذاریم ولی با هم نمی‌خوانند. آن وقت نه کار آنها و نه کار خودمان را می‌کنیم، درحالی‌که اگر مقداری پساساختارگراییانه به کار بگیریم، می‌توانیم حتی بهتر کار کنیم. از این منظر می‌توانیم بگوییم همه سهم دارند. سهم مسئولان ما به طریق اولی بیشتر است چون مسئولیت داشتند. مسئولیت یعنی همین وگرنه فرق من با بقال سر کوجه یا یک پدر معمولی چیست؟ فرق رئیس‌جمهور با من یا دبیر شورا چیست؟ قطعاً همه سهم دارند اما اینجا خلأ محتوایی علوم تربیتی را خلأ گسترده‌ای می‌بینم. این نیز از همان جنس کارهایی است که جزء فلسفه وجودی شورای عالی انقلاب فرهنگی بود و باید مطالبه می‌کرد.

ما در تحول علوم انسانی چه کار کردیم؟ تحول علوم انسانی باید محور محتوا و پایه کار فکری ما باشد. من به تناسب می‌گویم همان‌طور که تقسیم کار ملی داریم، در همین حوزه هم تقسیم وجود دارد و هر دستگاه سهمی در اتفاقات دارد. نباید تمام انرژی را برای حل این مساله بگذاریم، بلکه اکنون باید برای ۵ سال دیگر فکر کنیم. چون آنها در حال تفکر هستند ولی ما متأسفانه